

قاعده ترجمه لغات مشترک فارسی و عربی و بررسی آن در ترجمه‌های معاصر قرآن کریم*

کاظم مصباح**

چکیده:

اهمیت ویژه ترجمه قرآن کریم، این حوزه را همچنان نیازمند پژوهش‌های جدی نشان می‌دهد. در این پژوهش با درک یکی از عرصه‌های بسیار مهم ترجمه کلام الهی، برآنیم تا در مسیر ارتقای سطح روشمندی این حوزه، گامی کارساز برداریم. «ترجمه لغات مشترک فارسی و عربی» که ذیل مبحث «ساختار لغوی قرآن کریم» قرار دارد، همچون سایر مباحث ترجمه، علاوه بر توجه شایسته‌تر، نیازمند قاعده‌مندی است تا اهداف ترجمه را بیش از پیش، دستیاب کند. با توجه به اینکه واژگان مشترک فارسی و عربی سه گونه‌اند (دسته‌ای برخوردار از وحدت معنایی، دسته دیگر دارای اختلاف معنایی و دسته سوم دربردارنده وجوه معنایی)، این نوشتار واژگان مشترکی را برخواهد رسید که دارای اختلاف معنایی هستند. «سیماء، شاعر، طوفان، مقال و مداد» نمونه واژگان مورد تحلیل است. نگارنده پس از بررسی معنای لغوی و استعمال قرآنی واژگان، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، به آسیب‌شناسی ترجمه‌های فارسی منتخب قرآن کریم درخصوص واژگان پنج‌گانه پرداخته است. گزارش خطای ۴۰ تا ۵۰ درصدی ترجمه‌های قرآن موجود، به جهت غفلت از قاعده فهم واژگان مشترک فارسی عربی، رهاورد نوشتار حاضر است.

کلیدواژه‌ها:

قواعد ترجمه / ساختار لغوی / واژگان مشترک / فارسی / عربی / ترجمه‌های معاصر قرآن

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۲۷، تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۲/۴.

** دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد و پژوهشگر پژوهشکده اسلام تمدنی k.mesbah@gmail.com

ترجمه قرآن کریم گامی مهم و ضرورتی غیر قابل انکار برای ترویج معارف قرآن است. بسیاری از مردم هیچ گاه فرصت و توفیق مطالعه یک دوره تفسیر قرآن را نمی‌یابند و تنها راه آشنایی با دستورات حیات‌بخش قرآن را مطالعه ترجمه آن می‌دانند. در چنین شرایطی اگر ترجمه‌های قرآن از استحکام و جذابیت لازم برخوردار نباشد، عملاً قشر عظیمی از فارسی‌زبانان از درک معارف قرآن محروم خواهند ماند.

بدون شک ترجمه موفق ترجمه‌ای است که علاوه بر جذابیت و شیوایی، آن قدر دقیق و عالمانه باشد که خواننده ترجمه، از متن ترجمه شده همان پیامی را که خواننده متن اصلی درک می‌کند، دریافت کند. برای رسیدن به این مهم و ارائه ترجمه‌ای دقیق از قرآن، لازم است ساختارهای زبانی قرآن مورد توجه، بررسی و تحلیل قرار گیرد و با درکی صحیح، قواعد ساختاری زبان مبدأ و مقصد در ترجمه قرآن منقح گردد.

مطالعات و پژوهش ترجمه قرآن کریم در دو حیطه کلی درون‌زبانی و برون‌زبانی صورت می‌گیرد که حیطه درون‌زبانی آن اهمیتی فزون‌تر دارد. در حیطه درون‌زبانی چند ساختار اساسی وجود دارد. این ساختارها عبارت‌اند از ساختار لغوی یا واژگانی، ساختار صرفی، ساختار نحوی، ساختار بلاغی و ساختار آوایی.

اولین ساختاری که مترجم قرآن باید آن را به شکل صحیحی درک کرده و به کار بندد، ساختار لغوی است. آیات قرآن کریم مجموعه‌ای از عبارات و گزاره‌هایی به زبان عربی است که خود از واحدهای کوچک‌تری به نام کلمات یا مفردات تشکیل شده است. اگر معانی مفردات قرآن در زبان مبدأ به درستی درک نشده و در زبان مقصد نیز در قالب صحیحی ریخته نشود، بدون تردید، معنای جملات و آیات قرآن کریم به درستی فهمیده نخواهد شد.

این ساختار دربردارنده قواعدی است که عدم توجه به آن، منشأ اختلافات و اشتباهات فراوانی در ترجمه‌های موجود قرآن شده است. برخی از این قواعد عبارت‌اند از توجه به ریشه کلمات، توجه به عناصر معنایی واژه، توجه به واژگان



مشابه لفظی، توجه به معنای واژه در عصر نزول، توجه به معنای مجازی لغات، توجه به وجوه معنایی واژه، توجه به تفاوت معنایی لغات مشترک در فارسی و عربی و ...

در این نوشتار قاعده «ترجمه واژگان مشترک فارسی و عربی» در ترجمه‌های منتخب قرآن کریم مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. ترجمه‌های منتخب در این پژوهش عبارت‌اند از: آیتی، الهی قمشه‌ای، امامی، حداد عادل، خرمشاهی، رضایی اصفهانی، صادقی تهرانی، صفارزاده، صفوی، فولادوند، گرمارودی، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مجتبیوی، معزی و مکارم شیرازی.

معنای لغوی و اصطلاحی «قاعده»

«قاعده» از ریشه «قعود» و جمع آن «قواعد» می‌باشد (ابن فارس، ۱۰۸/۵). در زبان عربی و فارسی معنای مختلف و کاربردهای گوناگونی دارد. یکی از معنای ذکر شده برای آن، پایه و اساس است. جوهری و خلیل بن احمد، «قواعد البیت» را پایه‌ها و اساس خانه معنا کرده‌اند (جوهری، ۵۲۵/۲؛ فراهیدی، ۱۴۲/۱). در قرآن کریم نیز همین معنا به کار رفته است: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا...﴾ (بقره/۱۲۷). طبرسی در تفسیر آیه شریفه آورده است:

«سه واژه قواعد، اساس و ارکان از نظر معنا مانند یکدیگرند. مفرد قواعد، قاعده

است و معنای اصلی آن در لغت، ثبوت و استقرار است.» (طبرسی، ۳۸۸/۱)

در معنای اصطلاحی، برخی از اهل لغت قاعده را به معنای ضابطه، یعنی امری کلی که بر همه جزئیات خود منطبق است، بیان کرده‌اند (فیومی، ۵۱۰/۲). برخی از معاصران نیز گفته‌اند: «ان القاعدة هي حكم كلی يتعرف به علی احكام جزئیاته» (خالد السبب، ۲۳/۱). در علم فقه که حوزه مهمی از آن مربوط به قواعد فقهی است، چنین آورده‌اند: قواعد عبارت است از گزاره و یا حکمی کلی که منطبق بر جزئیات خود باشد (محقق داماد، ۲۱).

از تعاریف ذکر شده این نکته به دست می‌آید که با وجود اختلاف اندک میان آنها، ویژگی «کلی بودن قاعده» وجه مشترک تعاریف است. بنابراین مقصود از

«قواعد ترجمه واژگان قرآن»، دستورالعمل‌هایی کلی برای ترجمه واژگان قرآن است که با وجود آنها، ترجمه قرآن ضابطه‌مند شده و با رعایت آنها، مترجمان از خطا در فهم معانی واژگان قرآن مصون می‌مانند.

قاعده ترجمه لغات مشترک فارسی و عربی

این قاعده بیانگر آن است که مترجم باید به معنای کاربردی لغات مشترک در زبان مبدأ و مقصد توجه کرده و از اشتراک یا افتراق معنایی آنها اطمینان حاصل کند؛ زیرا صرف اشتراک لغوی در دو زبان، به معنای یکی بودن کاربرد آن واژه در هر یک از زبان‌ها نمی‌باشد. موضوع این قاعده آن دسته از واژگان قرآنی است که استعمال آنها در زبان فارسی نیز رایج است، اما معنایی متفاوت با کاربرد قرآنی آن دارد و این رواج استعمال واژه در زبان فارسی و انس مترجم با آن، باعث شده است که از معنای اصلی واژه در کاربرد قرآنی آن غفلت شود.

واژگان مشترک فارسی و عربی به‌کار رفته در قرآن کریم از نظر معنایی در سه دسته قرار می‌گیرند:

دسته اول: واژگانی که وحدت معنایی دارند؛ مانند اجسام، اخراج، اصلاح، اطعام، تحریف، خلیل، دائم، راضیه، ذره، نکاح، نعمت، معلوم، مغلوب، هدایت و ... که معنای آنها در هر دو زبان یکی است.

دسته دوم: واژگانی که اختلاف معنایی دارند؛ مانند ازواج، سیما، طوفان، صلوات، قنوت، مثقال، مداد، مکر، سلام، سعی، وارد و ... این الفاظ گرچه از نظر لفظی در فارسی و عربی مشترک هستند، اما از نظر معنایی در مقام استعمال، معنایی متفاوت از یکدیگر دارند.

دسته سوم: واژگانی که وجوه معنایی دارند؛ مانند اختلاف، بلاء، رکوع، شهداء، فتنه، لباس، مساجد، ملت، خیر و ... این الفاظ گرچه از نظر لفظی در فارسی و عربی مشترک هستند، اما نه در دسته اول قرار می‌گیرند و نه در دسته دوم؛ زیرا مانند دسته اول استعمال فارسی و عربی آنها صرفاً وحدت معنایی ندارد، و یا مانند دسته دوم صرفاً اختلاف معنایی ندارد تا جزء آن دسته قرار گیرد، بلکه در بعضی از



مصادیق دارای وحدت معنایی و در برخی دیگر دارای اختلاف معنایی است که از آن به وجوه معنایی تعبیر می‌شود.

محور اصلی این پژوهش بررسی و تحلیل واژگانی است که دارای اختلاف معنایی (دسته دوم) می‌باشند که در تحلیل هر واژه مراحل زیر طی می‌گردد:

- ۱- بررسی و تحلیل معنای لغوی واژه مشترک در کتاب‌های معتبر لغت عربی.
- ۲- بررسی و تحلیل معنای لغوی واژه مشترک در کتاب‌های معتبر لغت فارسی.
- ۳- بررسی مصادیق به‌کار رفته در آیات قرآن و تحلیل آنها بر اساس نظر مفسران.
- ۴- مقارنه محتوای آیات قرآن از طریق روش قرآن به قرآن و تعیین اشتراک یا افتراق معنایی.

۵- بررسی ترجمه‌ها و تحلیل آنها بر اساس نتایج حاصله. موارد زیر نمونه‌هایی از لغات مشترک در فارسی و عربی است که بر خلاف اشتراک در لفظ، در حوزه زبانی خود معنایی متفاوت دارند، اما این تفاوت معنایی از سوی برخی مترجمان قرآن کریم مورد غفلت قرار گرفته است. این موارد بدین شرح است:

۱. واژه «سیماء»

در زبان عربی واژه «سیماء» گاهی به معنای نشانه‌ای که به وسیله آن خوبی و بدی در انسان شناخته می‌شود، آمده است، و در برخی موارد به معنای مطلق نشانه ذکر شده است (فراهیدی، ۳۲۱/۷). ابن منظور درباره آن آورده است: «السومةُ و السیمةُ و السیماءُ و السیمیاءُ؛ العلامة» (ابن منظور، ۳۱۲/۱۲). راغب اصفهانی نیز «سیماء» و «سیماء» را به معنای علامت و نشانه دانسته و «سیماء» در آیه شریفه ﴿سِیْمَاهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ...﴾ (فتح/۲۹) را به همین معنا گرفته است (راغب، ۴۳۸).

دهخدا دو معنا برای آن ذکر کرده است: الف) نشان و علامتی که شناخته شود بدان خیر و شر. ب) قیافه، چهره، صورت (دهخدا، ۱۲۲۵۳/۸). معین نیز برای این کلمه دو معنا ذکر کرده است: ۱- چهره، قیافه. ۲- علامت، هیئت (معین، ۱۹۸۳/۲).

در کتاب‌های لغت عربی که به‌عنوان نمونه مواردی از آن ذکر شد، کلمه «سیما» به‌معنای علامت و نشانه است، اما در کتاب‌های لغت فارسی علاوه بر آن، معنای چهره و قیافه نیز آمده است. این امر بیانگر آن است که واژه «سیما» گرچه از نظر لفظی در فارسی و عربی مشترک است، اما از نظر معنایی کاربردی متفاوت دارد. کاربرد قرآنی این واژه نیز همین سخن را تأیید می‌کند. واژه «سیما» شش بار در قرآن به‌کار رفته است و در تمامی موارد، به‌معنای علامت و نشانه است.

از آیاتی که این واژه در آن به‌کار رفته و در استعمال قرآنی آن دلالت افزون‌تری بر معنای علامت و نشانه وجود دارد، آیه ۲۹ سوره مبارکه فتح است: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ...﴾. خداوند در این آیه پس از گواهی به رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ویژگی‌ها و اوصاف یاران و همراهان ایشان را بیان می‌فرماید. آخرین ویژگی که برایشان بیان می‌فرماید، این است که نشانه یاران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پیدا بودن اثر سجده در رخسارشان می‌باشد. در این آیه واژه «سیما» در کنار واژه «وجه» به‌کار رفته است، و دلالت «وجه» بر چهره و صورت امری قطعی است (فراهیدی، ۶۶/۴).

بنابراین اگر «سیما» به‌معنای چهره باشد، ترجمه آیه چنین می‌شود: در اثر سجده، چهره آنان در چهره‌هایشان پیداست! و حال آنکه این ترجمه به نظر صحیح نمی‌آید؛ زیرا این سخن که چهره کسی در چهره‌اش پیداست، کلام سودمندی نیست و تحصیل حاصل است و پیدا بودن چهره هر کسی در چهره‌اش، امری واضح است و بیان آن وجهی ندارد.

نتیجه آنکه ترجمه صحیح و مطابق با کتاب‌های لغت معتبر که معنای استعمالی قرآن نیز آن را تأیید می‌کند، این است که بگوییم: نشانه آنها در اثر سجده در صورتشان نمایان است.

مترجمان در ترجمه آیه ۲۹ سوره مبارکه فتح که بیان آن گذشت، واژه «سیما» را به علامت و نشانه ترجمه کرده‌اند، در حالی که در سایر آیات به‌گونه‌ای دیگر عمل



کرده‌اند. این اختلاف رویه مترجمان را در ترجمه این واژه در یکی از آیات مورد اشاره بررسی می‌کنیم.

﴿...يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْئَلُونَ النَّاسَ إِحْفَافًا...﴾ (بقره/۲۷۳). در این آیه مقصود از عبارت «تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ» این است که نیازمندانی که در راه خدا در تنگنا و سختی قرار گرفته‌اند، از شدت عفتی که دارند، به فقر و تنگدستی تظاهر نمی‌کنند، و نشانه‌های فقر را - جز آن مقدار که نمی‌توان پنهان داشت - پنهان می‌دارند، به همین دلیل مردم از حال آنان آگاه نمی‌شوند، مگر از نشانه‌هایی همچون لباس کهنه، رنگ رخساره و ... (طباطبایی، ۳۹۹/۲). بنابراین ترجمه صحیح عبارت «تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ» در این آیه چنین است: «آنها را با نشانه‌هایشان (که نمی‌توان پنهان داشت) می‌شناسی».

مترجمان منتخب واژه «سیما» در این آیه را چهار گونه ترجمه کرده‌اند که به شرح زیر است:

الف) رخساره و چهره

... و تو از رخساره‌شان بشناسی شان (امامی).

... آنها را از چهره‌هایشان می‌شناسی ... (گرمارودی، مجتبوی، معزی، مکارم).

ب) سیما

... آنان را از سیمایشان می‌شناسی (آیتی، خرمشاهی، رضایی اصفهانی، صادقی

تهرانی، فولادوند، مرکز فرهنگ و معارف قرآن).

... به (فقر) آنها از سیمایشان پی می‌بری ... (الهی قمشه‌ای).

ج) رفتار

آنها را از رفتارشان می‌توان شناخت (صفارزاده).

د) علامت و نشانه

... از نشانشان بینوایی آنان را درمی‌یابی ... (صفوی).

... تو آنان را با نشانه آنان خواهی شناخت ... (حداد عادل).

بنا بر آنچه در توضیح واژه «سیما» و تفسیر آیه ۲۷۳ سوره بقره گذشت، از ترجمه‌های فوق، ترجمه گروه «د»، یعنی ترجمه آقایان صفوی و حداد عادل صحیح می‌باشد و سایر ترجمه‌ها دارای اشکال است؛ زیرا همان گونه که بیان گردید، ترجمه گروه «الف» به «رخساره و چهره» مطابق با استعمال قرآنی و معنای لغوی نیست. و ترجمه گروه «ب» در واقع تکرار واژه «سیما» است و این امر از دو حال خارج نیست: یا مترجم بین معنای استعمالی فارسی و عربی واژه تفاوتی قائل نیست، و یا اینکه معتقد است این واژه مانند برخی واژگان، دارای تشبیه و استعاره است و آوردن آن در ترجمه شایسته‌تر است، که هر دو صورت دارای اشکال است؛ زیرا اولاً همان گونه که گذشت، بین معنای استعمالی فارسی و عربی این واژه تفاوت وجود دارد، ثانیاً واژه «سیما» در مقام تشبیه و استعاره نیست. ترجمه گروه «ج» به «رفتار» نیز گرچه به قسمت مهمی از نشانه‌های انسان بینوا دلالت دارد، اما علامت و نشانه فقط شامل «رفتار» نیست.

۲. واژه «شاعر»

این واژه از ماده «شعر» است و «شعر» یعنی گفتار موزون، و شاعر را به جهت دانستن و زیرکی‌اش شاعر نامیده‌اند (فیومی، ۳۱۵/۲). شعر در اصل اسم است برای علم و آگاهی دقیق و در عرف، به هر سخن موزون و با قافیه‌ای، «شعر» و عالم به این فن را «شاعر» گویند (راغب، ۴۵۵). مصطفوی نیز چنین آورده است:

«شاعر کسی است که دارای احساسات لطیف و ادراک دقیق باشد. این معنا گرچه فی نفسه مطلوب و ممدوح است، اما در صورتی که در مقابل وحی و مقامات عالی روحانی و شهودی قرار گیرد، مذموم و غیر مطلوب است؛ زیرا احساسات دقیق و لطیف شاعرانه در صورت اتکا به خود شخص، وحی و نبوت را زیر سؤال می‌برد.» (مصطفوی، ۹۱/۶)

در فارسی نیز معانی داننده و بهره‌مند از لطف طبع و رقت احساس و حدت ذهن آمده است (دهخدا، ۱۲۳۵۷/۸).

اما در قرآن، بر اساس آیات ۲۲۴ تا ۲۲۷ سوره شعراء، شاعران دو دسته هستند:



الف) کسانی که ولنکارانه و افسارگسیخته در هر وادی سخن می‌گویند و بر باطل صحنه می‌گذارند. این افراد سخنانی می‌گویند که بدان عمل نمی‌کنند و گمراهان از آنان تبعیت می‌کنند.

ب) کسانی که که ایمان و عمل صالح را توأمان دارا بوده و خداوند را بسیار یاد می‌کنند. احساسات و ذوق شعری این افراد بر مدار راستی و درستی است و بر زبان آنها سخنی جز حق و حقیقت جاری نمی‌گردد؛ ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ * وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ...﴾

با توجه به مطالب یاد شده، مقصود کافران از نسبت دادن «شاعر» به پیامبر چه بوده است؟ آیا مقصود این بوده است که پیامبر سخنان حکمت‌آمیز را در قالبی زیبا بیان کرده است، یا مقصود چیز دیگری است؟ برای یافتن پاسخ، آیات ۳ تا ۵ سوره انبیاء را مرور می‌کنیم: ﴿لَا هِيَ قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأُ النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَآتُمْ تُبْصِرُونَ... بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ﴾

خداوند در این آیات تهمت‌های کافران را نسبت به پیامبر چنین حکایت می‌فرماید: آنها ابتدا گفتار پیامبر را سحر نامیدند، سپس گفتند این سخنان از سحر هم بی‌ارزش‌تر است؛ چون سحر قواعدی دارد، از این‌رو آن را خواب‌های پریشان نامیدند و گفتند که او خواب‌های آشفته خود را نبوت و کتاب آسمانی پنداشته است. در مرحله بعد تهمت خود را ترقی داده و گفتند: سخنان او از خواب پریشان هم بدتر است؛ چون صاحب خواب عمداً دروغ نمی‌گوید و هرچه در رؤیا دیده، همان را بازگو می‌کند، اما این شخص عمداً افترا می‌زند و عمدی بودن افترا امری واضح است. در مرحله چهارم تهمت خود را به نهایت رساندند و گفتند: او از دروغگو هم بدتر است، او شاعر است؛ چون کسی که افترا می‌بندد، از روی فکر این کار را می‌کند، اما شاعر بدون هیچ فکری، هرچه به نظرش می‌رسد، می‌گوید؛ زشتی را زیبایی و زیبایی را زشتی جلوه می‌دهد، راستی را تکذیب و دروغی را تصدیق می‌کند و چه بسا ضروریات دین را هم انکار کند (طباطبایی، ۲۵۲/۱۴).

بر اساس این آیه و تفسیر آن، مقصود کافران از نسبت «شاعر» به پیامبر، فرد خیال‌بافی است که احساسات و افکار باطل و بی‌ربط خود را بدون پشتوانه علمی و عقلی به شکلی زیبا بیان می‌کند تا به‌وسیله آن، دیگران را اغوا نماید. بنابراین معادل واژه «شاعر» که کافران به پیامبر نسبت می‌دادند، کلماتی مانند «گوینده سخنان خیالی و باطل»، «گوینده گفتار خیالی و پرت‌ویلا» و امثال آن می‌باشد.

با توجه به آنچه گفته شد، ترجمه مترجمان منتخب را درباره آیه ۵ سوره انبیاء بررسی می‌کنیم: ﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ﴾

مترجمان منتخب واژه «شاعر» در این آیه را سه گونه ترجمه کرده‌اند که به این شرح می‌باشد:

الف) شاعر/سراینده

... او شاعر/ شاعری است ... (آیتی، حداد عادل، خرمشاهی، رضایی اصفهانی، صادقی تهرانی، صفارزاده، فولادوند، گرمارودی، مجتبوی، معزی، مکارم).
... او سراینده‌ای است (امامی).

ب) شاعر بزرگ

... شاعر بزرگی است ... (الهی قمشه‌ای).

ج) شاعر خیال‌پرداز

... او شاعر است و قرآنش برخاسته از خیالات شاعرانه اوست ... (صفوی).
... او شاعر [و خیال‌پرداز] است ... (مرکز فرهنگ و معارف قرآن).

با توجه به آنچه در تفسیر و تحلیل واژه «شاعر» گذشت، ترجمه صحیحی از سوی مترجمان منتخب ارائه نشده است؛ زیرا در ترجمه گروه «الف»، مترجمان خود واژه «شاعر» را در ترجمه آورده‌اند و برداشت مخاطب فارسی‌زبان از این واژه همان عنوانی است که در زبان فارسی امروز غالباً به افرادی همچون حافظ و سعدی اطلاق می‌گردد و مفهومی قابل ستایش و احترام است، در حالی که همان گونه که بیان گردید، مقصود کافران از «شاعر»، کسی است که گفتار بی‌ربط یا پرت‌ویلا را در قالبی زیبا به مردم ارائه می‌دهد، نه کسی که مضامین عالی و آموزنده



را در قالب شعر به مردم ارائه می‌کند. در ترجمه آقای الهی قمش‌های نیز گرچه صفت بزرگ برای «شاعر» آمده است، اما ذکر این صفت مشکلی را حل نکرده و همچنان اشکال ذکر شده برای ترجمه گروه «الف» بر ترجمه ایشان نیز وارد است. در ترجمه گروه «ج» نیز گرچه معنای خیال‌پرداز بودن برای «شاعر» آورده شده است، اما چون هر خیالی لزوماً پرت‌وپلا و باطل نیست، پس این ترجمه نیز صحیح نیست و به‌طور مشخص، وجه منفی مورد نظر کافران را که پرت‌وپلا گویی است، بیان نمی‌کند.

۳. واژه «طوفان»

در عربی «طوفان» یعنی آبی که همه‌جا را فرا گیرد و شبیه تاریکی شود (فراهیدی، ۴۵۸/۷)؛ آبی که هر مکانی را فرا گیرد و یا آب زیادی که به‌سبب فراوانی‌اش غرق کند. همچنین به طوفان، مرگ عظیم نیز گفته‌اند (ابن منظور، ۲۲۷/۹). «طوفان» در عبارت «فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ» (عنکبوت/۱۴)، یعنی آب فراوانی که هر چیزی را دربر گیرد (طریحی، ۹۰/۵). در بیانی دیگر، طوفان عبارت است از هر حادثه محیط به انسان، ولی در آبی که به حد‌اعلائی کثرت رسیده، متعارف شده است؛ زیرا طوفانی که قوم نوح را فرا گرفت، آب بود (راغب، ۵۳۲).

در فارسی به معانی انقلاب سخت هوا، باران سخت، بارانی که همه‌جا برسد، آب بسیار که همه را بپوشد، آبی که از زمین برآید و همه را غرق کند، سیل غرق‌کننده ذکر شده است (دهخدا، ۱۳۷۱۶/۹). باران فراوان و شدید، باد سخت و هر چیز شدید نیز معانی دیگری است که برای آن آورده شده است (معین، ۲۲۴۰/۲).

از آنچه گذشت، روشن گردید که وجه مشترک نظر لغویان، دلالت واژه «طوفان» بر سیلاب می‌باشد و کاربرد قرآنی این واژه نیز درستی همین معنا را تأیید می‌کند. توضیح آنکه واژه «طوفان» در قرآن کریم دوبار آمده است و در هر مورد، درباره عذاب یکی از اقوام پیشین سخن گفته است. بررسی این دو آیه و آیات متناظر، ما را در رسیدن به معنای کاربردی واژه «طوفان» در قرآن کریم یاری می‌کند.

آیه اول: ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾ (اعراف/۱۳۳).

آیه دوم: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾ (عنکبوت/۱۴).

آیه اول در رابطه با عذاب قوم بنی اسرائیل است و عذاب‌های پنج‌گانه‌ای را که بر این قوم نازل شده است، نام می‌برد که اولین آنها «طوفان» است. آیه دوم نیز درباره عذاب قوم نوح است که در آن، از عذاب نازل شده بر آنان با عنوان «طوفان» یاد می‌کند. از سوی دیگر، خداوند عذاب قوم نوح را در سوره مبارکه هود با تفصیل بیشتری توصیف می‌فرماید که بخشی از آن بدین ترتیب می‌باشد: ﴿وَهُی تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ﴾ قال سَأَوَىٰ إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالٍ بَيْنَهُمَا الْمُوَجُّ فَكَانَ مِنَ الْمُعْرِقِينَ﴾ وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَّمَاءُ أَفْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَىٰ الْجُودَىٰ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (هود/۴۲-۴۴).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این فراز از آیات سوره هود، خداوند می‌فرماید که به فرمان ما آب فوران کرد و همه‌جا را فرا گرفت. کشتی نوح در میان امواج سهمگین قرار داشت و در این هنگام، نوح پسرش را مورد خطاب قرار داد که بر کشتی سوار شود، اما او نپذیرفت و در پاسخ گفت به کوهی پناه می‌برم ... و موجی میان آن دو افتاد و پسر نوح غرق شد. در آیه پایانی نیز به فرمان خداوند بر توقف باران و فرو رفتن آب در زمین و قرار گرفتن کشتی بر «جودی» اشاره می‌فرماید که همه اینها بیانگر آن است که عذاب نازل شده بر قوم نوح، سیلابی سهمگین بوده است که آنها را فرا گرفته و هلاک کرده است. بنابراین ترجمه صحیح واژه «طوفان»، «سیلاب هلاک‌کننده» است و ترجمه آن به «تندباد» یا «طوفان» مصطلح در زبان فارسی امروز که به معنای همان «تندباد» است، صحیح نیست. در ادامه، ترجمه آیه ۱۴ سوره عنکبوت توسط مترجمان منتخب را بررسی می‌کنیم.

مترجمان منتخب واژه «طوفان» در این آیه را سه گونه ترجمه کرده‌اند که بدین

شرح است:



الف) طوفان

... طوفان آنان را ... فرا گرفت / فرو گرفت (آیتی، امامی، حداد عادل، صادقی تهرانی، صفوی، فولادوند، مجتبوی، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، معزی).

ب) طوفان هلاک / طوفان نابودی

... همه را طوفان هلاک فرا گرفت (الهی قمشه‌ای).
... طوفان آن قوم ... را نابود کرد (صفارزاده).

ج) سیلاب

... سیلاب آنان را فراگرفت / فرو گرفت (رضایی اصفهانی، گرمارودی).

د) سیلاب و ...

... آن‌گاه طوفان (سیل و بلا) آنان را فرا گرفت (خرمشاهی).
اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فرا گرفت (مکارم).

با توجه به آنچه در تحلیل واژه «طوفان» ارائه شد، ترجمه‌های منتخب دارای این تأملات می‌باشد: ترجمه گروه «الف» صحیح نیست؛ زیرا مترجمان خود واژه «طوفان» را در ترجمه آورده‌اند و برداشت مخاطب فارسی‌زبان از این واژه، همان تندباد شدیدی است که در زبان فارسی به آن «طوفان» هم می‌گویند و اشتراک لفظی این واژه در فارسی و عربی علت این خطاست.

گروه «ب» به ویژگی مهمی از معنای واژه که هلاک‌کنندگی و ازبین‌بردگی است، تصریح کرده‌اند. این امر بیانگر آن است که از نظر مترجمان این گروه، آنچه به‌عنوان طوفان از آن یاد شده است، نابودکننده بوده است، نه صرفاً خسارت‌بار، اما مترجمان محترم این گروه در اصل معنای واژه که «سیلاب» است، دچار خطا شده‌اند.

در ترجمه گروه «ج» نیز گرچه معنای سیلاب آورده شده است، اما سیلاب به‌تنهایی بار معنایی موجود در واژه «طوفان» را نمی‌رساند و این معنا کامل نیست. به بیان دیگر، هر سیلابی لزوماً هلاک‌کننده نیست؛ زیرا برخی از سیلاب‌ها صرفاً خسارت‌بار هستند، در حالی که توصیف خداوند از عذاب نازل شده بر قوم نوح این است که هر کس بر کشتی نوح سوار نشود، هلاک می‌گردد (هود/۴۰) و در آیه پس از آن نیز می‌فرماید کشتی نوح در میان موجی کوه‌آسا حرکت می‌کرد

(هود/۴۱). این توصیف‌ها همگی بیانگر آن است که آن سیل، سیلابی هلاک‌کننده بوده است. بنابراین باید این وصف در سیلاب لحاظ گردد تا معنای مورد نظر به مخاطب منتقل گردد.

در ترجمه آقایان خرمشاهی و مکارم، به همراه واژه «سیلاب»، کلمات «بلا» و «طوفان» آمده است که سخت بودن عذاب الهی را بیان می‌کند، بنابراین ترجمه ایشان نیز دارای اشکال است.

۴. واژه «مِثْقَالُ»

جوهری آورده است: «مِثْقَالُ الشَّيْءِ: مِيزَانُهُ مِنْ مِثْلِهِ»؛ یعنی مثقال شیء وزن آن از مثل و مانند خودش است (جوهری، ۱۶۴/۴). خلیل بن احمد، صاحب «التَهْدِيبِ» و فِیومی نیز در کتاب‌های خود همین تعبیر را ذکر کرده‌اند (فراهیدی، ۱۳۷/۵؛ ازهری، ۷۹/۹؛ فِیومی، ۸۳/۲). ابن منظور با تعبیری دیگر این گونه آورده است:

«مِثْقَالُ در اصل، مقداری از وزن هر شیء را گویند؛ کم باشد یا زیاد، و مثقال

ذره به معنای هم‌وزن و معادل وزن ذره می‌باشد.» (ابن منظور، ۸۷/۱۱)

دهخدا آن را به معنای مقدار و هم‌سنگ چیزی آورده است (دهخدا، ۱۷۸۸۶/۱۲)

و معین نیز آن را واحد اندازه‌گیری معادل ۱۱۶ سیر می‌داند (معین، ۳۸۵۵/۳).

اما در قرآن، این واژه هشت بار استعمال شده است که شش مورد آن به صورت «مِثْقَالِ ذَرَّةٍ» و دو مورد به صورت «مِثْقَالِ حَبَّةٍ» می‌باشد و در تمامی آنها به معنای «هم‌وزن، هم‌اندازه و یا هم‌سنگ» آمده است. به عنوان مثال، طبرسی ذیل آیه ۴۰ سوره نساء می‌نویسد: «مِثْقَالِ ذَرَّةٍ» یعنی هم‌وزن ذره‌ای (طبرسی، ۷۶/۳)، و علامه طباطبایی نیز ذیل این آیه آورده است: «خداوند حتی به اندازه و معادل یک ذره نیز ظلم نمی‌کند» (طباطبایی، ۳۵۶/۴).

بنا بر آنچه گذشت، ترجمه صحیح واژه «مِثْقَالُ»، «هم‌وزن، به اندازه، هم‌سنگ» و مانند آن می‌باشد و مترجمانی که این واژه را به «ذره» ترجمه کرده‌اند، دچار خطا شده‌اند.



ممکن است گفته شود ترجمه «مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» به «ذره‌ای» در واقع همان «به اندازه ذره‌ای» می‌باشد و با یکدیگر تفاوتی ندارد، که در این صورت می‌گوییم: در آیه شریفه این امکان وجود داشت که به جای ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾، گفته شود «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ ذَرَّةً»، اما می‌بینیم چنین نشده است و در واقع ذکر واژه «مِثْقَالَ»، تأکیدی است بر اینکه خداوند هیچ ستمی بر کسی روا نمی‌دارد و هر کس بر اساس آنچه انجام داده است، پاداش یا کیفر می‌بیند. از قضا این گزاره در زبان فارسی نیز به هر دو شکل استعمال می‌شود؛ بدین صورت که گاهی فرد می‌گوید: «سرِ سوزنی» حق کسی پایمال نشده است، و گاه می‌گوید: «به اندازه سرِ سوزنی» حق کسی پایمال نشده است. گرچه محتوای دو جمله این است که حق کسی پایمال نشده است، اما جمله دوم تأکیدی به همراه دارد که جمله اول فاقد آن است.

اکنون ترجمه مترجمان منتخب را در ذیل آیه ۴۰ سوره نساء مورد بررسی قرار می‌دهیم: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾.

الف) هم‌وزن، هم‌سنگ، به اندازه، به سنگینی

خداوند هم‌وزن ذره‌ای ... ستم نمی‌کند (صادقی تهرانی، صفوی، فولادوند، مرکز فرهنگ و معارف قرآن).

خداوند هم‌سنگ ذره‌ای ستم / ظلم نمی‌ورزد (امامی، گرمارودی، حداد عادل، مجتبی).

خداوند به اندازه ذره‌ای نیز ستم نمی‌کند (خرمشاهی، الهی قمشه‌ای).

خدا ستم نکند به سنگینی ذره‌ای (معزی).

خداوند ... به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند (رضایی اصفهانی، مکارم).

ب) ذره

خدا ذره‌ای هم ستم نمی‌کند ... (آیتی).

خداوند ذره‌ای ستم به بندگانش روا نمی‌دارد ... (صفارزاده).

بنا بر آنچه در تبیین معنای این واژه گذشت، از دو دسته ترجمه ارائه شده، ترجمه گروه «الف» درست است و ترجمه گروه «ب» درست نیست؛ زیرا همان گونه که گذشت، واژه «مِثْقَالَ» به معنای ذره نیست. البته یادآوری این نکته لازم

است که مترجم محترم جناب آقای آیتی، در برخی از آیات قرآن این واژه را به همان معنای صحیح آن ترجمه کرده‌اند. این امر بیانگر آن است که ایشان یا به وجوه معنایی این واژه مشترک در زبان عربی و فارسی معتقد بوده‌اند، و یا اینکه در برخی موارد در ترجمه واژه دچار غفلت شده‌اند، که البته در هر صورت، به ترجمه ایشان نقد وارد است.

۵. واژه «مداد»

جوهری این واژه را به «مرکب» ترجمه کرده است (جوهری، ۵۳۷/۲). در «لایفصاح» نیز آمده است:

«مداد یعنی آنچه به وسیله آن نوشته شود و آن عبارت است از جوهر.» (حسین

یوسف؛ صعیدی، ۲۱۹/۱)

دهخدا در ترجمه این کلمه دو معنا آورده است: الف) سیاهی دوات یا حبر که بدان می‌نویسند. ب) قلمی چوبین مجوف که در تهی‌گاه آن ماده جامدی موسوم به «گرافیت» تعبیه شده و گرافیت به جای نفس و مرکب آن است (دهخدا، ۱۸۱۱۷/۱۲). معین نیز دو معنا ذکر کرده است: الف) مرکب. ب) نوعی قلم که دارای مغزی به رنگ‌های مختلف است که از آن برای نوشتن یا نقاشی کردن استفاده می‌کنند (معین، ۳۹۵۷/۳).

بنا بر آنچه گذشت، با اینکه واژه «مداد» در فرهنگ دهخدا و معین به دو معنای مرکب و قلم آمده است، اما معنای رایج امروز میان فارسی‌زبانان، اطلاق این کلمه بر قلم یا وسیله نوشتن می‌باشد.

در قرآن نیز این واژه یک بار و در سوره کهف استعمال شده است: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ (کهف/۱۰۹).

مفسران واژه «مداد» در این آیه را مرکب یا جوهر معنا کرده‌اند. طبرسی در تبیین معنای آن آورده است:

«مداد ماده‌ای است که تدریجاً می‌آید و بر صفحه نقش می‌بندد. ابن انباری



گوید: مداد را بدان جهت مداد گفته‌اند که به مدد و یاری کاتب می‌آید و به روغن چراغ نیز مداد گفته می‌شود.» (طبرسی، ۷۷/۶)

آلوسی نیز در تبیین معنای این واژه چنین گفته است:

«مداد در اصل اسم است برای آنچه که شیء را به وسیله آن می‌کشند، اما در معنای عرفی آن به مرکب اختصاص یافته است.» (آلوسی، ۳۷/۸)

علاوه بر این، در آیه‌ای دیگر که محتوای آن شبیه آیه ۱۰۹ سوره کهف است، از وسیله نوشتن به «اقلام» تعبیر شده است: ﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (لقمان/۲۷).

در این آیه سخن آن است که اگر درختان روی زمین به قلم یا وسیله نوشتن تبدیل شوند و دریاها نیز مرکب شوند، نوشتن کلمات خداوند پایان نمی‌یافت.

بنا بر آنچه گذشت، معنای «مداد» در قرآن، «جوهر» یا «مرکب» است. اما اشتراک این لفظ در زبان فارسی و عربی از سوی و انس مترجمان با معنای استعمالی این واژه در زبان فارسی از سوی دیگر، باعث شده است که در آیه مورد بحث، واژه «مداد» به قلم یا وسیله نوشتن ترجمه گردد. اکنون ترجمه مترجمان منتخب را در ذیل آیه ۱۰۹ سوره کهف مورد بررسی قرار می‌دهیم: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ (کهف/۱۰۹).

مترجمان واژه «مداد» در این آیه را دو گونه ترجمه کرده‌اند که بدین شرح است:

الف) مداد یا وسیله نوشتن

اگر می‌شد دریا مدادی برای سخنان پروردگارم (معزی).

ب) مرکب

اگر دریا برای (نوشتن) کلمات پروردگار من مرکب شود ... (همه مترجمان منتخب به جز مرحوم معزی، واژه «مداد» در آیه شریفه را به مرکب ترجمه کرده‌اند). با توجه به آنچه در تبیین معنای واژه «مداد» گذشت، ترجمه آقای معزی صحیح نیست؛ زیرا برداشت مخاطب فارسی‌زبان از واژه «مداد»، همان قلم یا وسیله نوشتن است که در زبان فارسی به آن «مداد» هم می‌گویند، در حالی که معنای این واژه، مرکب یا جوهر است. بنابراین ترجمه سایر مترجمان منتخب صحیح است.

نتیجه‌گیری

وجود خطاهای متعدد در ترجمه‌های قرآن کریم حکایت از آن دارد که مترجمان قرآن باید نسبت به قواعد ترجمه قرآن و نکات تفسیری آیات توجه بیشتری داشته باشند. غفلت از این مسأله موجب شده است که برخی از آیات قرآن با محتوایی نادرست به مخاطبان ارائه شده و تصویری نادرست از قرآن و معارف الهی در ذهن آنان شکل گیرد.

یکی از قواعد ترجمه قرآن، قاعده «توجه به تفاوت معنایی لغات مشترک فارسی و عربی است». این قاعده از مجموعه قواعد ترجمه ساختار لغوی است و بر اساس آن، مترجمان قرآن باید واژگان مشترک فارسی و عربی را بر اساس معنای عربی و قرآنی آن ترجمه کنند. اما در موارد متعدد، شاهد لغزش مترجمان در ترجمه چنین واژه‌هایی هستیم؛ به گونه‌ای که ترجمه رایج در زبان فارسی امروز، جای معنای اصلی و قرآنی واژه را گرفته است.

در این نوشتار پنج واژه از واژگان مشترک فارسی و عربی در ترجمه‌های منتخب قرآن مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت که نتایج آن در جدول زیر ارائه می‌گردد:

درستی ترجمه نسبت به کل	درستی ترجمه واژگان					عنوان ترجمه	ردیف
	مداد	مثقال	طوفان	شاعر	سیما		
۲۰٪	۱۰۰	-	-	-	-	آیتی	۱
۵۰٪	۱۰۰	۱۰۰	۵۰	-	-	الهی قمشه‌ای	۲
۴۰٪	۱۰۰	۱۰۰	-	-	-	امامی	۳
۶۰٪	۱۰۰	۱۰۰	-	-	۱۰۰	حداد عادل	۴
۵۰٪	۱۰۰	۱۰۰	۵۰	-	-	خرمشاهی	۵
۵۰٪	۱۰۰	۱۰۰	۵۰	-	-	رضایی اصفهانی	۶
۴۰٪	۱۰۰	۱۰۰	-	-	-	صادقی تهرانی	۷
۴۰٪	۱۰۰	-	۵۰	-	۵۰	صفارزاده	۸
۶۰٪	۱۰۰	۱۰۰	-	-	۱۰۰	صفوی	۹
۴۰٪	۱۰۰	۱۰۰	-	-	-	فولادوند	۱۰
۵۰٪	۱۰۰	۱۰۰	۵۰	-	-	گرمارودی	۱۱



۱۲	مجتبوی	-	-	-	۱۰۰	۱۰۰	٪۴۰
۱۳	مرکز فرهنگ و معارف قرآن	-	-	-	۱۰۰	۱۰۰	٪۴۰
۱۴	معزی	-	-	-	-	۱۰۰	٪۲۰
۱۵	مکارم شیرازی	-	-	۵۰	۱۰۰	۱۰۰	٪۵۰

همان گونه که ملاحظه می‌شود، بر اساس این نتایج، از میان ترجمه‌های منتخب نسبت به ترجمه واژگان مذکور در آیات مورد بحث، ترجمه آقایان صفوی و حداد عادل با ۶۰٪ ترجمه صحیح در رتبه بالا، و ترجمه آقایان آیتی و معزی با ۲۰٪ ترجمه صحیح در رتبه پایین، و سایر ترجمه‌ها با ۵۰٪ یا ۴۰٪ ترجمه صحیح در رتبه متوسط قرار گرفته‌اند.

منابع و مأخذ

۱. ابن درید، محمد بن حسن؛ جمهرة اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸م.
۲. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرّم؛ لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۴. ازهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۵. السبت، خالد؛ قواعد التفسیر جمعاً و دراسة، قاهره، دار ابن غفان، ۱۴۲۱ق.
۶. الهی قمشه‌ای، مهدی؛ ترجمه قرآن کریم، قم، فاطمة الزهراء، ۱۳۸۰ش.
۷. امامی، ابوالقاسم؛ ترجمه قرآن کریم، قم، اسوه، ۱۳۷۰ش.
۸. ایزوتسو، توشیهیکو؛ ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی دینی قرآن کریم، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۸ش.
۹. آیتی، عبدالمحمد؛ ترجمه قرآن کریم، تهران، سروش، ۱۳۶۷ش.
۱۰. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۷م.
۱۲. حداد عادل، غلامعلی؛ ترجمه قرآن کریم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۹۰ش.

۱۳. حسین یوسف، موسی؛ صعیدی، عبدالفتاح؛ الافصاح فی فقه اللغه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳ش.
۱۴. خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ ترجمه قرآن کریم، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۶ش.
۱۵. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۱۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران؛ ترجمه قرآن کریم، قم، مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر، ۱۳۸۳ش.
۱۸. صادقی تهرانی، محمد؛ ترجمه قرآن کریم، قم، شکرانه، ۱۳۸۲ش.
۱۹. صفار زاده، طاهره؛ ترجمه قرآن کریم، قم، اسوه، ۱۳۸۰ش.
۲۰. صفوی، محمدرضا؛ ترجمه قرآن کریم، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸ش.
۲۱. طباطبایی سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۳. عسکری، ابوهلال؛ الفروق اللغویه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۵. فولادوند، محمدمهدی؛ ترجمه قرآن کریم، تهران، دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۴۱۵ق.
۲۶. فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
۲۷. قرشی، علی‌اکبر؛ قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۲۸. مجتوی، سید جلال‌الدین؛ ترجمه قرآن کریم، تهران، حکمت، ۱۳۷۲ش.
۲۹. مرکز فرهنگ و معارف قرآن؛ ترجمه قرآن کریم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش.
۳۰. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۳۱. محقق داماد، مصطفی؛ قواعد فقه، تهران، سمت، ۱۳۸۱ش.
۳۲. معزی، محمدکاظم؛ ترجمه قرآن کریم، قم، اسوه، ۱۳۷۲ش.
۳۳. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ ترجمه قرآن کریم، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۳ش.
۳۵. موسوی گرمارودی، سید علی؛ ترجمه قرآن کریم، تهران، قدیانی، ۱۳۸۴ش.